



۲۰۱۶/۱۰/۲۴

ملالی موسی نظام

تقدیم به دانشمند ملیگرا، شاعر گرانمایه، جناب نسیم اسیر به مناسبت هشتاد و هشتمین سال تولد فرخنده ایشان



جای بسیار مسرت و افتخار است که علی الرغم نداشتن دیداری با فاضل محترم محمد نسیم اسیر، از فیض مرحمت و تشویق های خردمندانه بزرگواری چون جناب شان درین دیار غربت ذریعه ایمیل ها، گاه گاهی از دانش والای شان در ادب دری، می آموزم. آغاز اولین آشنایی غایبانه این شاگرد با آثار و شخصیت محترم اسیر، از سال های دهه هفتاد میلادی در مسکو توسط خبره، دانشمند و ملیگرای دیگری، سردار محمد رحیم ضیایی «معروف به شیون کابلی» که از حسرت دوری وطن، با درد و اندوه عمیق سازگار بودند، امکان پذیر گردید. مرحومی در آن دیدار کوتاه، یادی از شاعری خوش قریحه افغان نموده و فرمودند که آقای نسیم اسیر از جانب شرکت هوایی آریانا در مسکو اجرای وظیفه می نمایند و نمونه ای از اشعار ایشان را هم که بر صفحه کاغذی تحریر گردیده بود، خود با تحسین، قرائت نمودند.

سال ها سپری گردید، بعد از تشیب کودتای سرطان و به ارتباط آن، بعد تر مقدرات افغانستان بدست یک عده خاین از خدا بیخبر و وابستگی با اتحاد شوروی سفاک، به خون و آتش پیوست، چنان که تا الآن با ملیون ها کشته، ملیون های دیگر هنوز هم با آوارگی و بی وطنی در فقر و دربدری سرگردان اند. از قضاء بعد از ارتباطات گوناگون مطبوعاتی مهاجرین در خارج از افغانستان جنگ زده ویران، در اثر روابط قدیمی و دوستانه

دانشمند محترم ولی احمد نوری، این قلم هم از طریق تیلیفون و ایمیل از فیض مهربانی انسانی متواضع، خیره، ادیب و شاعری نهایت دانا و افغانستان دوست، برخوردار گردیدم.

در چند سال محدودی که به ترغیب غیر و تفرقه اندازی بین اقوام شریف افغانستان، با ادعای عده ای غافل از احساس افغانیت و ملی گرایی، اسم مبارک «افغان» را با تلاش مذبحخانه ای به اصطلاح میان خالی و پوشالی «افغانستانی»، مبدل می نمودند، در حلقه افغانستان دوستان، فراموش نمی نمایم که محترم ولی احمد نوری با شعار «استعمال اصطلاح افغانستانی جرم است»، با عده ای وطندوستان، قدم پیش گذاشته و مخصوصاً با اخبار تفرقه انداز «امید» وابسته به شورای نظار جدایی طلب، سالهایی با همراهان فرهنگی خویش به مبارزه بر حق درین راه پرداختند، تا اینکه آن ادعای غیر ملی با خاکستری از شرمندگی به خاموشی و ناکامی گرایید. در عرصه ادبیات ارزشمند دری هم چنین صدای حق طلبانه ملی با قطعه شعری زیبا و عالی که ارزشی نمی توان برای آن متصور گردید، از خامه انسانی والاگهر، افغانی متعهد و صادق، جناب محمد نسیم اسیر، درخشیدن گرفت. اینک خواهیم دید که بار دوم با نام و فرموده والای محترم اسیر، چگونه مفتخر گردیدم:

در سال ۲۰۰۶ مجلسی از جانب افغان های مقیم در حوزه کلیفورنیای شمالی به ریاست مؤرخ دانا و خبره وطن، محترم داکتر حسن کاکر، دایر گردید که دعوتی هم برای اشتراک در آن از این شاگرد از جانب همان مجمع به عمل آمد. ضمن قرائت مضمونی در زمینه وحدت ملی و رد اصطلاح سخیف و پوشالی «افغانستانی»، شعر آتی را که از احساس عمیق یک شاعر و سخنگوی افغانستان پرست ملی نمایندگی می نمود، تحت عنوان ذیل برای حضار مجلس قرائت نمودم:

وحدت ملی و ترویج اصطلاح افغانستانی

حضار محترم، میرمن ها و آقایان، امیدوارم احترامات صمیمانه مرا بپذیرید. جای مسرت است که بدعوت جمعیتی از هموطنان و خبرگان ملی گرا در محفلی که بمنظور تحکیم وحدت ملی، امحای تبعیض و تفرقه اندازی و در مجموع برای یک پارچگی ملت شریف افغان دایر گردیده است، اشتراک مینمایم. با اجازه شما، سخن رابا گلچینی از احساس قلبی شاعر گرانمایه افغان، محترم محمد نسیم اسیر آغاز مینمایم:

بنازم همت مام وطن را	به دامن پروریده تو و من را
کهن بوم و بر پر افتخارم	همان افغانستان نامدارم
به این نامست شأن و شوکت ما	ز افغان پایه های وحدت ما
به نام قوم اگر باهم ستیزیم	بنای وحدت از بنیاد ریزیم
مباش اندر پی ویرانی پی خود	اساس بی سر و سامانی خود
«اسیر» آرزومند تو گوید	به عجز و انکسار از تو بجوید

که گر پرسد کسی از تو نشانی

بگو افغان، مگو افغانستانی

الی اخیر بیانیه...

چند سال قبل نظر به احتیاج مبرم در حلقه مهاجرین افغان، برای انتخاب سخن سرایی خبره و قابل اعتماد و نهایت لایق و وارد در ادبیات دری اصیل افغانستان، تعدادی از نورین فضل و وارد در ساحه ادبیات و شعر دری، ذریعه مطبوعات افغانی، محترم محمد نسیم اسیر را برای مقام والای ملک الشعراء افغان ها در خارج، کاندید نمودند. تردیدی نداریم که ایشان با مناعت طبعی که دارند، با خضوع و خشوع این مقام را بالا تر و بر تر از آن دانستند که بتوانند نامزدی خویش را قبول فرمایند. طوری که بخاطر می آوریم، پذیرش از جانب ایشان تقریباً رد گردیده بود. این شاگرد به یقین، نهایت کمتر از مقام والای دانش آن بزرگوار که انتخاب چنان شخصیتی را براننده پذیرش مقام عالی ملک الشعراء افغان ها در مهاجرت می دانستم، دل و نادل، ضمن مکتوبی دلایلی را ارائه نمودم که با نظر داشت مقام والای بی بدیل ایشان در عرصه شعر و ادب نغز دری در عصر حاضر، بیشتر بالای روش پسندیده شان در ملیگرایی، افغانستان دوستی و اثبات آن احساس عالی افغانی در قالب اشعاری نغز و دلپذیر، اتکاء نموده و مدلل گردیدیم.

باید عاجزانه و در کمال ناباوری اعتراف نمایم که بر خلاف توقع، جواب شان در مکتوبی به این کمینه چنین مشعر بود: حال که این قلم «ملالی نظام» هم با اصرار به پذیرش چنان مقامی برای لقب براننده «ملک الشعراء افغان ها در خارج» نظر میدهد، به تقاضای دوستان فرهنگی معتمد، برای قبولی چنین لقبی صحه می گذارند. بدین ترتیب مقدر گردید که سومین بستگی فرهنگی من با چنان شخصیتی، باز هم افتخار آفرین باشد.

این جریان در وبسایت وزین «دعوت - افغان سبوان» که خود موجبات معرفی شان را به آن تشکیل فراهم نموده بودم، با جوابیه ایشان که قطعه شعر کوتاهی هم در ضمیمه، در وصف این کمترین سروده شده بود، منتشر گردید که نسبت به قلت وقت، زمان دیگری تقدیم میگردد.

ماه گذشته که دولت مزور آخوند های ایران به سلسله مظالم غیر بشری دایمی بر افغان های مهاجر، عده ای از جوانان وطن را در قفسی اسیر و در محضر عام به نمایش گذاشته بود، این قلم اعتراضیه ای را تحت عنوان «آیا براستی بنی آدم اعضای یکدیگرند!» به مقایسه با آنچه «حضرت سعدی علیه رحمه» در احوال مقام والا و ارتباط نوع بشر، قرن ها قبل بیان داشته بود، تحریر داشتم که در وبسایت ملی آریانا افغانستان، منتشر گردید. ارتباط و بستگی چهارمی با محترم نسیم اسیر بزودی با ارائه یک قطعه شعر ناب که درد عمیق ایشان را در چنین ماجرای اسف باری پیش کش می نمود، تحت عنوان «ندا بر سعدی- رح شیرازی» در همین وبسایت ملی، اقبال نشر یافت که در حقیقت بستگی ای چهارم با ایشان در غم شریکی بر احوال زار هموطنان مهجور و مجبور اولاد وطن، با ایشان بوده است. نظر به طوالت مضمون، از آن قطعه شعر والا، قسمت هایی را به ارتباط به موضوع تقدیم خوانندگان می نمایم:

«بنی آدم اعضای یکدیگرند»	«که در آفرینش ز یک جوهرند»
«چو عضوی به درد آورد روزگار»	«دگر عضوها را نماند قرار»
چنین است گفتار والای تو	که دارند مردم توالی تو
و بانئست بر لوحه زرنوشت	برابر به گفتار داور نوشت
ولی شهرداران "شیراز" تو	نیند آگه از رمز و از راز تو

ز گفتار نیکت نگیرند پند کنند آدمی را بسی ریشخند

به آزار مردم هوس می کنند

پناهنده را در قفس می کنند

در خاتمه منحیث خواهری در دیار غربت از ورای اقیانوس، بهترین تمنیات قلبی خویش را توأم با آرزوی
صحتمندی و سلامتی به مناسبت میلاد مبارک آقای اسیر بزرگوار تقدیم نموده و قلم توانای شان را در راه خدمت
به هموطنان مظلوم، همیشه مؤفق و کامیاب می خواهم.

پایان

